

Analysis of the nature of dissolution of marriage due to hardship and embarrassment of the wife

habibi tabar, javad*

Received: ۲۰۲۳/۱۰/۱۸ | Recieved in revised form: ۲۰۲۳/۱۲/۱۷ | Accepted: ۲۰۲۴/۰۱/۰۴ | Published: ۲۰۲۴/۰۱/۲۹

Abstract

From the point of view of Imami jurisprudence, the marriage contract is one of the most necessary contracts, because it cannot be stipulated in it like some other necessary contracts; Rather, the contract is necessary and not optional. Ma'al Wesaf is forcibly dissolved due to cursing, apostasy, illegitimate adoption, or gender change, and it is also voluntarily dissolved due to the termination of divorce or termination of marriage. If the wife is in severe distress during her cohabitation with her husband, she is subject to the rule of negation of distress. The dissolution of marriage is considered in the form of dissolution of marriage; Because this rule, in addition to mandatory rules, includes status rules, including the necessity of marriage. However, the jurists have not accepted the annulment of the marriage by the wife in order to observe caution and to limit the annulment of the marriage to the cases of defects in the text, violation of the terms and conditions, due to hardship. However, this dissolution of marriage is in the form of a judicial divorce, depending on the development of the realm of the rule of negative negation of rulings; Some jurists have accepted it and prescribed divorce ruling regarding the case. According to the opinion of some Sunni scholars, the dissolution of marriage in the case of severe material or spiritual harm to the wife, which is an example of harm, is considered permissible due to judicial separation, which is not necessarily considered a judicial divorce. Some contemporary popular writers have considered this liquidation as an example of the ruler's divorce. The Personal Status Law of Egypt also allows the wife to request a divorce if she claims that the continuation of married life is harmful for her.

Key words: dissolution of marriage, Egypt's personal law, judicial divorce, dissolution of marriage, hardship.

* Associate Professor of Al-Mustafa University, Qom,Iran .prof.javadhabibitabar@yahoo.com

* habibi tabar, J. (۲۰۲۴) **Analysis of the nature of dissolution of marriage due to hardship and embarrassment of the wife.** *The Doctrine of private law in Islamic countries.* ۱ (۱). ۱-۱۰.

DPLIC.۲۰۲۴۹۹۸۹,۱۰۰۹/۱۰,۲۲۰۹۱

تحلیل ماهیت انحلال نکاح به سبب عسر و حرج زوجه از منظر فقه مذاهب اسلامی با نگاهی به قانون

احوال شخصیه مصر

جواد حبیبی تبار*

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۹/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۴ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰

چکیده

از منظر فقه امامیه عقد نکاح از لازم‌ترین عقود است، زیرا نمی‌توان در آن مثل بعضی عقود لازم دیگر شرط خیار نمود؛ بلکه عقد لازم غیر خیاری است. مع الوصف به سبب لعان، ارتداد، رضاع طاری و یا تغییر جنسیت به نحو قهری زایل می‌شود و نیز به سبب فسخ طلاق و یا بذل مدت در نکاح منقطع نیز به نحو ارادی منحل می‌گردد. چنانچه زوجه در زندگی مشترک با شوهرش دچار عسر و حرج شدید باشد، مشمول قاعده نفی حرج قرار می‌گیرد. انحلال نکاح از این جهت در قالب فسخ نکاح متصور است؛ زیرا این قاعده علاوه بر احکام تکلیفی، شامل احکام وضعی از جمله لزوم عقد نکاح می‌شود. اما فقها به جهت رعایت احتیاط و بنا به محصور دانستن فسخ نکاح به موارد عیوب منصوصه، تخلف شرط و تدلیس، فسخ نکاح به جهت عسر و حرج، توسط زوجه را نپذیرفته‌اند. اما اینکه این انحلال نکاح در قالب طلاق قضائی باشد، منوط به توسعه قلمرو قاعده نفی حرج به عدمیات احکام است؛ که بعضی از فقها با پذیرش آن، طلاق حاکم در خصوص مورد را تجویز کرده‌اند. دیدگاه برخی علمای اهل سنت، انحلال نکاح در مورد ورود ضرر مادی یا معنوی شدید بر زوجه که مصداق حرج باشد، از باب تفریق قضائی، جایز دانسته شده که لزوماً طلاق قضائی محسوب نمی‌شود. برخی نویسندگان معاصر عامه این انحلال را مصداق طلاق حاکم دانسته‌اند. قانون احوال شخصیه کشور مصر نیز به زوجه اجازه می‌دهد در صورتی که مدعی باشد ادامه زندگی زناشویی برای او زیان‌آور است، درخواست طلاق نماید.

واژگان کلیدی: انحلال نکاح، قانون احوال شخصیه مصر، طلاق قضائی، فسخ نکاح، عسر و حرج.

* دانشیار گروه فقه و حقوق قضائی جامعه المصطفی، prof.javadhabibitabar@yahoo.com

* حبیبی تبار، جواد. (۱۴۰۳). تحلیل ماهیت انحلال نکاح به سبب عسر و حرج زوجه از منظر فقه مذاهب اسلامی با نگاهی به قانون

احوال شخصیه مصر، فصلنامه آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی (۱)، ۱-۱۵. DPLIC. ۱۰۰۹. ۲۴۹۹۸۹. ۲۰۲۴. ۲۲۰۹۱/۱۰

۱. مقدمه

عقد نکاح یکی از عقود لازم است که در آن خیار شرط راه ندارد. (م ۱۰۶۹ ق. م) مع الوصف انحلال آن در موارد متعددی در فقه امامیه و قوانین مربوطه پیش‌بینی شده است. در موارد متعددی امکان انحلال قهری یا ارادی نکاح وجود دارد. فسخ نکاح و طلاق از عوامل ارادی انحلال نکاح است. (حلی، جعفر بن حسن، شرایع، ج ۲، ص ۲۹۴؛ و الشربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، ج ۳ ص ۴۴۲) در مورد مصادیق طلاق حاکم و نیز فسخ نکاح، فریقین نظر واحدی ندارند. (نجفی، محمدحسن، جواهر، ج ۲۹، ص ۳۲۴؛ کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، ج ۲، ص ۲۳۳ - بدایه المجتهد، ج ۲، ص ۱۶۳، جزیری، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۲۹۷)

یکی از صور طلاق قضائی که در قانون مدنی ایران (م ۱۱۳۰ ق. م) تحت عنوان طلاق عسر و حرجی و نیز قانون احوال شخصیه مصر (ماده ۶ مصوب ۱۹۸۵) تحت عنوان طلاق ضرری بیان شده است، انحلال نکاح به جهت ابتلای زوجه به عسر و حرج شدید ناشی از زندگی مشترک با شوهر و یا ناشی از وجود برخی عیوب جسمی یا روحی در زوج است. در این خصوص بحث در این است که انحلال نکاح در چنین موردی از سوی شریعت هم تجویز شده یا نه؟ و اگر تجویز شده، ماهیت آن فسخ است یا طلاق حاکم که در این مورد بین فقهاء فریقین اختلاف نظر واقع شده است.

۲. ادبیات تحقیق

برخی از واژگان این تحقیق نیازمند واکاوی مفهومی است که در اینجا به آن می‌پردازیم:

۲.۱. انحلال نکاح

بررسی لغوی این واژه ترکیبی ضرورتی ندارد؛ اما در اصطلاح هرگاه عقد نکاح صحیحا واقع شده باشد و سپس به سبب از اسباب ارادی و یا غیرارادی، آن نکاح زائل شود به این وضعیت انحلال نکاح اطلاق می‌شود؛ بنابراین اصطلاح انحلال نکاح شامل موردی که کشف از بطلان نکاح می‌شود، نیست. (حبیبی تبار، ۱۳۹۹، ص ۳۵۵ به بعد)

۲.۲. طلاق قضائی

تقسیم طلاق به قانونی و قضائی از مصطلحات حقوقی است، که در برخی منابع نیز از آن به طلاق رضایی و قضائی تعبیر شده است. علی القاعده هرگاه برای تحقق طلاق، نیاز به مراجعه به دستگاه قضائی نباشد و با استناد به اراده کسی که اهلیت قانونی برای ایقاع طلاق دارد، این عمل حقوقی محقق شود، به آن طلاق قانونی اطلاق می‌شود؛ بنابراین در طلاق قانونی زوج یا ابتدائاً به جهت کراهت از زوجه راضی به طلاق است یا در فرض کراهت زن از شوهرش به جهت بذل مالی که زن به شوهر انجام می‌دهد، راضی به طلاق در قالب خلع یا مبارات می‌شود. (حبیبی تبار، ۱۳۹۹، ۳۷۵) ولی در طلاق قضائی دادگاه علی‌رغم مخالفت شوهر او را به مطلقه کردن شوهرش محکوم می‌کند. البته در مقررات برخی کشورهای اسلامی که قوانین

احوال شخصیه در آنها مبتنی بر فقه اهل سنت است از جمله در کشور مصر، به جای اصطلاح طلاق قضائی از عنوان طلاق ضرری استفاده شده است. (ماده ۶ قانون احوال شخصیه مصر، مصوب ۱۹۸۵)

۳.۲. فسخ نکاح

فسخ نکاح، مصداقی از فسخ عقد است و فسخ هر عقدی از منظر فقهی بر هم زدن آن عقد از سوی شخص دارای اهلیت و ذوالخیار است که صرفاً به اراده او وابسته و نیازی به موافقت طرف مقابل در عقد ندارد. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۲۶؛ خویی، بی تا، ج ۶، ص ۸۴) برخی نویسندگان عامه نیز فسخ نکاح را به معنای نقض عقد ازدواج و از بین بردن آثار و احکام مترتب بر آن دانسته اند. (خلیل، ۲۰۰۲، ص ۱۴۵). در بسیاری از قوانین احوال شخصیه کشورهای اسلامی اصولاً نامی از فسخ نکاح برده نشده، بلکه جدایی زوجین به سبب وجود عیب در یکی از طرفین و یا تخلف از شرط وصف را از موجبات حق مطالبه طلاق برشمرده اند. در برخی موارد مثل قانون احوال شخصیه مصر، از آن به خیار تفریق نام برده شده است. (ماده ۹ قانون احوال شخصیه مصر مصوب ۱۹۸۵)

۴.۲. قاعده فقهی

فقه‌های شیعه قاعده را به امر کلی که مطالب دیگر به آن استناد می‌شود (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸) و یا به قضیه کلی که منطبق بر جمیع اجزا خود می‌شوند، تعریف کرده اند. (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۸) از بین علمای اهل سنت نیز برخی ضمن تعریف علم اصول، قاعده را به قضایای کلیه تعریف کرده اند. (محمد بن البخاری الحنفی، عبد الله ابن مسعود، التوضیح لمتن التنیح فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۳۶) تفتازانی آن را به حکم کلی منطبق بر جمیع جزئیات خود تعریف کرده است. (تفتازانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱) این تعریف مشابه تعریف شریف الدین جرجانی است. (الجرجانی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۹) در تعریف تهانوی حنفی، قاعده عبارت است از معنای مترادف با اصل و ضابطه کلی (التهانوی، ۱۹۹۶، ج ۵، ص ۱۷۶)

بنابراین، قاعده فقهی، از منظر فریقین به آن ضوابط کلی اطلاق می‌شود که بر مسائل عملی فرعی شرعی قابل تطبیق است. لذا در تعبیر شهید اول قاعده فقهی به آن حکم کلی اطلاق می‌شود که محدوده‌ای از مسائل شرعی متشابه در ابواب مختلف بحث، مشمول آن قرار می‌گیرد. (عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۳)

۵.۲. عسر و حرج

در اصطلاح فقهی، عسر و حرج تقریباً مترادف فرض شده اند و به معنای مشقت و سختی شدید است. (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۸۵) گرچه بعضی از فقها فرموده اند مشقتی که در حرج مراد است شدیدتر از مشقت در حالت عسر است. (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۱۸۶) در بین اهل سنت حرج، به استناد روایات نبوی (ص) همان ضیق دانسته شده است. (شلیبی، احکام الاسره فی الاسلام، ص ۵۹۳) گرچه برخی لغویین حرج را به نحوی معنا کرده اند که گویا صرفاً شامل مشقت و سختی مادی می‌شود (فراهیدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۳۲۶) ولی به نظر می‌رسد عسر و حرج، علاوه بر مشقت مادی شامل صعوبت معنوی نیز می‌شود، زیرا حرج بر

طبق معنای اصلی آن به معنای اجتماع و انبوهی شیء است. (ابن فارس، معجم المقانیس اللغه، ج ۲، ص ۵۰) بنابر این آن حالت روحی که ناشی از اجتماع و انبوهی سختی و مشقت در نفس شخص شکل می‌گیرد، مصداق حرج است. بنابر این اینکه از کلمات برخی از فقها استفاده می‌شود که حرج صرفاً ناظر به صعوبت جوارحی است و شامل مشقت‌های جوانحی نمی‌شود قابل دفاع نیست.

۳. مشروعیت یا عدم مشروعیت انحلال نکاح به لحاظ عسرو حرج زوجه

اگر بانویی ناشی از زندگی زناشویی دچار عسرو حرج شد آیا باید به جهت لازم بودن عقد نکاح بر این وضعیت صبر کند و راهی برای انحلال نکاح او نیست؟ برخی از معاصرین امامیه ابتدا همین عقیده را داشته‌اند یعنی نه راهکار طلاق حاکم (تبریزی، بی تا، ج ۱، ۳۸۴) و نه راهکار فسخ نکاح را به جهت لزوم عقد نکاح و محصور دانستن مصادیق حق فسخ در آن به سه مورد عیب، تدلیس و تخلف شرط (طاهری، ۱۴۱۸، ج ۳، ص ۲۳۰) نپذیرفته‌اند. مع الوصف در فقه فریقین راجع به این مسئله آراء مختلف دیگری نیز وجود دارد که به آن می‌پردازیم.

۱.۳. امکان سنجی فسخ نکاح

شافعی اسباب فسخ به جهت عیوب را ۵ چیز دانسته که دو مورد آن، یعنی جب و عنن، عیب مردان و سه مورد آن مشترک بین زن و مرد است که عبارت از جنون، برص و جذام می‌باشد. ابوحنیفه از بزرگان اهل سنت فسخ نکاح به لحاظ عیب را فقط در موارد خاصی تجویز می‌کند. مثل اینکه شوهر مجنون یا دچار عنن باشد که این مورد را نیز مصداق طلاق حاکم می‌داند و نه فسخ نکاح به سبب عیب. (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۲، مسئله ۱۲۴) ابن قدامه، عیوب موجب فسخ نکاح را هشت مورد دانسته که جنون، جذام و برص، مشترک بین زن و مرد و جب و عنن مختص مردان و فتق، قرن و عفل، مختص بانوان است. (ابن قدامه، ۱۹۸۶، ج ۷، ص ۱۱۰) در مورد امکان فسخ نکاح به لحاظ جنون جناب مالک نیز بر امکان فسخ نکاح تصریح دارد (طوسی، محمد حسن، الخلاف، کتاب النکاح، مسئله ۱۲۴)

بنابراین فسخ نکاح به دلیل ابتلای زوجه به عسرو حرج که در زمره این موارد سه‌گانه نیست وجهی ندارد. در اینجا باید بررسی کنیم که آیا امکان شمول و تأثیر قاعده نفی حرج به فسخ نکاح وجود دارد یا نه؟

برای شمول قاعده نفی عسرو حرج بر این موضوع، لازم است قلمرو قاعده نفی عسرو حرج بررسی شود تا مشخص گردد

که آیا شامل مورد محل بحث می‌شود یا خیر؟

در شریعت نسبت به برخی از امور، امرونهی صادر شده و حکم و جوب و یا حرمت معین گردیده است که از آن به مثبتات احکام تعبیر می‌شود. اینکه این دسته از احکام، مشمول ادله امتنایی مثل دلیل قاعده نفی عسرو حرج است، محل کلام نیست. اما اگر راجع به موضوعی در شریعت حکمی نیامده باشد، شبیه اجازه فسخ نکاح زوجه جهت عسرو حرج وی، آیا

می‌توان با استناد به قاعده نفی عسر و حرج، حکمی جعل نمود و جواز فسخ این نکاح را یک حکم شرعی برشمرد؟ پاسخ مثبت به این سؤال، منوط به اثبات توسعه قلمرو قاعده نفی حرج در عدمیات احکام است. در خصوص اینکه آیا این قاعده، عدمیات احکام را نیز شامل می‌شود یا خیر، در بین امامیه دو نظریه وجود دارد:

مرحوم محقق نائینی مخالف چنین شمولی است؛ زیرا این قاعده در صدد نفی آن دسته از احکام موجود در شریعت است که از وجود آنها مشقت و صعوبت شدید برای مکلف حاصل می‌شود. درحالی که عدم الحکم که یک حکم شرعی نیست تا چنانچه مستلزم ایجاد عسر و حرج گردد با استناد به آن قاعده مرتفع شود؛ بنابراین چون قاعده نفی حرج به احکام مجعول در شریعت نظارت دارد و عدم الحکم جزء احکام مجعول نیست پس مشمول قاعده واقع نمی‌گردد. (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۹۴) از سوی دیگر علی‌الاصول اگر درحالی که شریعت حکمی ندارد و از عدم الحکم عسر و حرجی پدیدار می‌شود، بخواهیم حکمی را از زبان شارع ایجاد کنیم، این مستلزم تأسیس فقه جدید می‌شود. (همان)

در محل خود ثابت شده که هیچ‌یک از این دو دلیل اقامه شده تمام نیست و قاعده نفی حرج علاوه بر مثبتات احکام در عدمیات آن نیز جاری است کما اینکه فقها نوعاً آن را پذیرفته‌اند. (صدر، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۳۲، سبحانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۰۹) از برخی آیات استفاده می‌شود که خدای متعال در مقام جعل و تشریح برخی احکام از همان ابتدا حکم حرجی بر عباد وضع نکرده‌است. کما اینکه در تبدیل تکلیف به تیمم به جای تحصیل طهارت مائیه در فرض عدم دسترسی به آب و یا تبدیل زمان و جوب صوم از رمضان به غیر آن به جهت مسافرت و یا بیماری مکلف، چنین است. ولی قاعده کلی که در ذیل این آیات مطرح است مثل اینکه می‌فرماید «ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج» (مائده، ۶) و یا «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج، ۷۸) اعم از مقام تشریح احکام اثباتی است؛ بلکه شامل مقام امتثال و در فرضی که حرج ناشی از احکام عدمی باشد نیز می‌شود. کما اینکه جواب حضرات معصومین در پاسخ به پرسش‌هایی از آنها که به این آیات برای تطبیق نفی حرج در مقام امتثال تمسک فرموده‌اند، مصداق حرج ناشی از عدم الحکم بوده است. (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۳، ص ۱۷۲)

۲.۳. اقوال و ادله در خصوص قول به فسخ

۱.۲.۳. از منظر امامیه

باتوجه به آنچه گذشت، قلمرو قاعده نفی حرج از یک سوء شامل عدمیات احکام می‌شود و از سوی دیگر در مقام تعارض با قاعده نفی ضرر و یا احتیاط، بر آنها حکومت دارد و در نتیجه، در مورد انحلال نکاح زوجه‌ای که در عسر و حرج شدید واقع شده، کاربرد دارد. اما اینکه این انحلال نکاح در قالب فسخ صورت بگیرد، در تتبع ما، قائلی برای آن یافت نشد. گرچه برخی از نویسندگان عنوان کرده‌اند که از پاسخ مرحوم امام خمینی به یک استفتا چنین فهمیده می‌شود و ایشان امکان فسخ نکاح در

خصوص مورد را منتفی نمی‌دانسته‌اند. (مه‌رپور، ۱۳۷۳، ص ۲۴۴) بر مبنای پذیرش جریان قاعده نفی حرج در احکام وضعی، لزوم عقد نکاح که یک حکم وضعی است رفع آن به سبب قاعده ممکن است.

۲.۲.۳. از منظر اهل سنت

بعضی از علمای اهل سنت، طلاق را حق مباح و مطلق برای شوهر دانسته‌اند که هر وقت بخواهد می‌تواند همسرش را طلاق بدهد. (محمد خضر، ۲۰۱۰، ص ۲۱۱) دلیل آنها نبوی شریف الطلاق بید من أخذ بالساق است. (احسائی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۳۴) در مقابل برخی دیگر طلاق زوجه توسط شوهر را فقط در مورد خاص تجویز کرده‌اند مانند اینکه زن سوء معاشرت یا نشوز داشته‌باشد. (شلبی، احکام الاسرة فی الاسلام، دراسة مقارنة بين فقه المذاهب السنیة و المذهب الجعفری و القانون، ص ۴۷۵) دلیل این قول نیز عمدتاً روایاتی است که طلاق را مبعوض ترین حلال می‌داند. (سجستانی، بی تا، حدیث ۲۱۷۷) البته در فقه اهل سنت نیز مانند فقه امامیه، چنانچه زن رضایت شوهر را با بذل فدیة برای طلاق فراهم کند، این مصداق طلاق رضایی و بلا مانع است. در این طلاق فدیة می‌تواند از مهریه کمتر یا بیشتر باشد. (التکوری، ۲۰۰۴، ص ۱۹۹) هم چنین برخی از آنها مباحث خلع را عقد و مستلزم ایجاب و قبول می‌دانند. (همان، ص ۱۹۷) البته برخی شرط کرده‌اند که فدیة باید معادل یا اقل از مهر المثل باشد. (الله بی، الاحوال الشخصية بين مذاهب اهل السنة و مذهب الجعفریة، ص ۲۷۸)

اما انحلال نکاح بدون رضایت شوهر گاهی به عنوان تفریق صورت می‌گیرد و گاهی تحت عنوان طلاق قضائی که چنانچه تفریق باشد نیاز به طلاق ندارد و ماهیت آن به حکم فسخ است. در مورد اینکه عسر و حرج زوجه، مصداق فسخ نکاح باشد در متون قدیمی اهل سنت مطلبی نیامده است، اما می‌توان با استفاده از ضوابط کلی مندرج در این منابع، موضع آنها را علی المبنای اصطیاد نمود، که با ذکر مقدماتی به این مبانی خواهیم پرداخت.

علمای اهل سنت حکم تفریق بین زوجین را در مواردی تجویز کرده‌اند:

۱-۲-۲-۴. تفریق به سبب عیب

ابوحنیفه و ابویوسف، وجود عنن، جب و خصاء در شوهر را موجب تفریق بین زوجین به سبب عیب در مرد دانسته‌اند. (شلبی، ۱۴۱۹: ۵۶۹) ولی برخی دیگر از علمای سنی مذهب علاوه بر سه مورد یاد شده، جنون، جذام و برص شوهر را نیز موجب حکم به تفریق دانسته‌اند. (همان)

۲-۲-۲-۴. تفریق به سبب ترک انفاق

اکثر علمای اهل سنت، ترک انفاق شوهر را از مصادیق حکم به تفریق دانسته‌اند. شافعی‌ها، مالکی‌ها و حنبلی‌ها این نظریه را پذیرفته‌اند. (شافعی، ۲۰۰۳، ص ۴۲۲، فتیان، ۱۹۸۶، ص ۱۴۷، موسوعه الفقهیة الکویتیة، ۱۴۲۵، ج ۲۹، ص ۵۹) در مقابل، اصناف، ترک انفاق را از مصادیق حکم تفریق زوجیت ندانسته‌اند. (موسوعه الفقهیة الکویتیة، همان)

۳-۲-۲-۴. تفریق به سبب غیبت شوهر

اصناف و شوافع در فرض غیبت طولانی شوهر حکم به تفریق بین آنها را جایز نمی‌دانند. (الصابونی، ۱۹۹۲، ص ۲۷۸، شافعی، ۲۰۰۳، همان، ص ۴۴۵)

۴-۲-۲-۴. تفریق به سبب ضرر به زوجه

چنانچه بانویی از زندگی زناشویی با شوهر متضرر باشد بنا به مذهب مالکیه، حنبلیه و محمد از مذهب حنفی، حکم به تفریق به سبب ضرر جایز است. (فتیان، ۱۹۸۶، ص ۱۴۱) اما شافعی و ابوحنیفه می‌گویند ضرر را می‌توان با تعزیر مرد مرتفع نمود و نوبت به تفریق نمی‌رسد. (محمد کمال‌الدین امام شافعی، جابر عبدالهادی سالم الشافعی، همان، ص ۴۳۵)

۴-۲-۲-۵. تفریق به سبب حرج زوجه

گرچه با بررسی متون فقهی اهل سنت تفریق به جهت حرج منصوص نیست، اما باید دانست که اولاً قاعده نفی حرج فی الجمله مورد وفاق در همه مذاهب اسلامی است. (الزحیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۵۸) البته در مذاهب اهل سنت از این قاعده تحت‌عنوان «المشقة تجلب التیسیر» یاد شده (همان، ص ۲۵۷) که از دیدگاه آنان چنانچه مشقت شدید و خارج از حد معمول باشد و این مشقت با نص شرعی در تضاد نباشد قابل جریان است. (همان، ص ۲۶۶) برخی از معاصرین عامه نیز تفریق به سبب ضرر بین زوجین را، اگر به سرحد حرج نرسیده باشد؛ موجب تفریق نمی‌دانند. مع الوصف معتقدند در موردی که ضرر از جانب شوهر متوجه زن می‌شود که برای امثال این زن قابل تحمل نیست، محکمه باید تفریق کند. (خلیل، ۲۰۰۲، ص ۱۱۹) در واقع برخی از نویسندگان اهل سنت صریحاً به مشروعیت تفریق در مواردی که بقاء زوجیت با مشقت و سختی همراه باشد اذعان نموده‌اند. (الزحیلی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۶۶) کما اینکه برخی دیگر ازدواج مجدد شوهر را چنانچه موجب ورود ضرر به زوجه باشد به‌نحوی که زنان مثل او، آن را تحمل نمی‌نمایند. از اسباب تفریق دانسته‌اند. (خلیل، ۲۰۰۲، ص ۱۳۴)

۳.۳. اقوال و ادله در خصوص قول به طلاق قضائی

۱.۳.۳. از منظر امامیه

در بین فقهای شیعه، مرحوم محقق یزدی برای اولین بار امکان طلاق قضائی در فرض ابتلای زن به عسر و حرج را مطرح نموده‌است. (یزدی، بی تا، ج ۱، ص ۷۵) فقهای بعد از ایشان که بر این مسئله حاشیه ندارند، از ایشان تبعیت کرده‌اند که مشهور معاصرین را شامل می‌شود. دلایلی که برای این قول می‌توان ارائه نمود، عبارتست از:

دلیل اول: اصل اینکه به سبب قاعده نفی حرج، زن مکلف به صبر بر وضعیت حرجی نیست و می‌تواند خود را از علقه این زوجیت برهاند، امر قطعی و مسلم است و امر دائر است که این موضوع در قالب فسخ صورت گیرد یا طلاق قضائی. اگر این انحلال بخواهد در قالب فسخ باشد، با اصل محدود بودن مصادیق فسخ در نکاح به سه مورد عیوب منصوصه، تدلیس، و تخلف شرط، منافات دارد. (شبییری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۵۸۳)

بنابراین، اینکه اختیار فسخ نکاح به دست زوجه را توسعه دهیم، برخلاف نصوصی مثل الطلاق بید من اخذ بالساق (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۴۵۲) و خلاف احتیاط لازم در باب نکاح است. پس قول به طلاق حاکم متعین است. به نظر می‌رسد این دلیل قابل مناقشه است زیرا:

اولاً حصری بودن مصادیق فسخ نکاح ناظر به حکم اولیه در مسئله است و ربطی به تحقق حرج ندارد. مثلاً اگر شک کنیم که آیا علاوه بر مصادیق عیوب منصوصه در ادله در مورد دیگری از عیوب هم امکان فسخ نکاح وجود دارد یا خیر؟ آنجا این بحث مطرح می‌شود که مصادیق فسخ حصری است یا نه؟ بعضی مدعی هستند که این مصادیق در چند عنوان خاص محصور هستند زیرا در باب نکاح تعبد محض وجود دارد.

برخی دیگر معتقدند که نکاح از ابواب معاملات است و در معاملات دخالت شارع انور دخالت امضایی است و بر همین اساس حقوقی که شارع مقدس برای زن یا شوهر قرار داده از باب تعبد محض نیست که مناط آن دور از فهم بشر باشد، بلکه بر اساس عدالت این حقوق استوار شده است (شیرازی زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۱۴۱۱)؛ زیرا تعبد محض مربوط به اموری است که صرفاً به عالم وحی ربط دارد مثل اوراد و اذکار که انسان حق تصرف در آن را ندارد؛ اما در بیع و شراء و مهریه، تعبد محض در کار نیست و تعبدی محض دانستن آنها، مستلزم دلیل محکم است (همان، ج ۲۲، ص ۶۸۹۵) و حتی حکم وجوب عده نیز تعبد محض نیست (همان، ج ۱۸، ص ۵۸۹۷)، بنابراین هرگاه موضوعی داخل در قلمرو معاملات شد که مناط در آن تعبد محض نبود، فقها می‌توانند کوشش کنند که حتی الامکان ملاک‌های احکام را کشف کنند و کوشش فقهای سلف نیز بر همین معنا استوار بوده و مصادیق قیاس مستنبط العله در همین راستا تحصیل شده است. کما اینکه وقتی موضوعی در باب معاملات مطرح بود، بحث بررسی مناسبت حکم و موضوع نیز به میان می‌آید و در صورت کشف قطعی ملاک حکم، استناد به لحن خطاب یا فحوای خطاب موجب توسعه یا تضییق در حکم یک مسئله می‌شود. شاید بر همین اساس است که بعضی از فقها در خصوص عیوب موجب فسخ نکاح از قول مشهور مبتنی بر انحصار به چند عیب (ابن براج، مهذب، ۲۳۱؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۷۹؛ عاملی، ۱۴۱۰، ص ۱۸۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۵، ص ۳۲۶؛ ابن جنید اسکافی، ۱۴۱۶، ص ۲۶۰) عدول نموده‌اند و عیوب بیشتری را مسوغ فسخ نکاح دانسته‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ص ۱۵۳؛ گرامی، محمدعلی، سایت آیت‌الله گرامی، ۱۴۰۱/۰۴/۱۵)

دلیل دوم: دومین دلیل بر اینکه انحلال نکاح در فرض عسرو حرج زوجه صرفاً از طریق طلاق قضائی ممکن است، و نه از طریق فسخ نکاح توسط زوجه، این است که الحاق مصادیق جدیدی به امکان فسخ نکاح توسط زوجه، خلاف احتیاط لازم در باب نکاح است؛ چون اگر شک کنیم که مصادیق فسخ نکاح جنبه حصری دارد یا تمثیلی (مکی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۲۵) اقتضا دارد که فسخ نکاح توسط زوجه مبتلا به عسرو حرج را نپذیریم. به نظر می‌رسد که این دلیل نیز قابل خدشه است زیرا:

اولاً حکم انحصار امکان فسخ نکاح توسط زوجه بر امور منصوصه روایی، ناظر به حکم اولی در مسئله است. صرف نظر از اینکه وضعیت حرجی در بین باشد یا نباشد، وقتی وضعیت حرجی پدید آید، همان حکم انحصار که زمینه‌ساز بقای حرج است، به موجب ادله نفی حرج نفی می‌گردد.

ثانیاً. گرچه باب نکاح، باب اعمال احتیاط حداکثری است اما این تا زمانی است که اعمال احتیاط، موجب خلاف احتیاط اشد نباشد؛ بنابراین اگر معلوم باشد که الزام زن به ادامه زندگی مشترک با شوهر، به دلیل وضعیت حرجی زن مستلزم خودکشی او و یا ورود صدمات جانی و یا عرضی جبران‌ناپذیر به او خواهد شد، این احتیاط در حفظ نفس، اولی بر احتیاط ابقای آن نکاح خواهد بود.

ثالثاً اگر اینکه طلاق قضائی را در دوران بین فسخ نکاح و طلاق عسر و حرجی اوفق بر احتیاط بدانیم، مبتنی بر این باشد که در طلاق قضائی حاکم موضوع را بررسی می‌کند و پس از اثبات حرج، حکم به طلاق قضائی صادر می‌کند، در مورد فسخ نیز می‌توان زوجه را برای تقاضای فسخ نکاح مزبور به دادگاه خانواده ارجاع داد تا پس از بررسی قضائی اجازه چنین فسخی به وی اعطا گردد. کما اینکه امروزه فسخ نکاح بدون حکم دادگاه قانوناً ممکن نیست. (ماده ۲۴ قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۹۱) دلیل سوم: بنا بر اقتضای ادله نفی حرج، فی الجمله انحلال نکاحی که زوجه در آن دچار عسر و حرج شدید شده مجاز می‌شود؛ اما این انحلال در دو قالب قابل تصور است: یکی فسخ نکاح و دیگری طلاق قضائی.

اگر بخواهیم قالب فسخ نکاح را انتخاب کنیم، از طرفی مستلزم خلاف احتیاط لازم در باب نکاح است و از سوی دیگر مخالف اطلاق برخی از ادله قاعده الطلاق بید من اخذ بالساق است. اما اگر قالب طلاق را انتخاب کنیم، مخالفتی از این جهت لازم نمی‌آید.

به نظر می‌رسد این دلیل نیز خالی از مناقشه نیست؛ زیرا الزام یک مرد، به مطلقه نمودن همسرش و یا تجویز فسخ نکاح توسط زوجه، هر دو خلاف احتیاط لازم است که رعایت آن در باب نکاح الزامی است.

اما نهایتاً به نظر می‌رسد قول به تجویز طلاق قضائی اوفق به احتیاط است، زیرا در فرضی که زن مبتلا به عسر و حرج ناشی از زندگی مشترک با شوهر شود، نوعاً از شوهرش کراهت شدید پیدا کرده و موضوع، مصداق تجویز الزام شوهر به قبول بذل و واقع ساختن طلاق خلع است، که وجوب آن مورد فتوای بسیاری از فقهای شیعه است. گرچه انحصار وقوع طلاق عسر و حرجی، تنها در قالب طلاق خلع محل ملاحظه است.

۲.۳.۳. از منظر اهل سنت

همان طور که گذشت انحلال زوجیت به سبب عسر و حرج به عنوان مصداقی از فسخ نکاح در متون اصلی اهل سنت نیامده است. هم چنین این نوع انحلال نکاح، در قالب طلاق قضائی در متون قدیمی و اصلی آنها موجود نیست، ولی انحلال نکاح به

سبب ضرر که علما معاصر عامه آن را اعم از ضرر مادی و معنوی دانسته‌اند (خلیل، ۲۰۰۲، ص ۱۱۹) از باب تفریق است و ماهیت تفریق اجازه محکمه در فسخ نکاح می‌باشد، که ماهیت آن با طلاق مغایر است. مع الوصف از مفهوم برخی عبارات از نویسندگان عامه استفاده می‌شود که انحلال نکاح در این موارد را مصداق طلاق قضائی دانسته‌اند. مثلاً راجع به اینکه در وضعیت عسر و حرج زوجه ناشی از زوجیت، دادگاه حق مداخله دارد، قاضی دارای ولایت بر طلاق زوجه دانسته شده‌است. (بدران، بی تا، ص ۴۲۹) بعضی دیگر از نویسندگان معاصر عامه انحلال نکاح به لحاظ عسر و حرج زوجه را مصداق طلاق بائن دانسته‌اند، که این عبارت آنها، ملازمه با انطباق ماهیت طلاق، بر این انحلال دارد. (وهبه الزحیلی، بی تا، ج ۹، ص ۷۰۴۲) به نظر می‌رسد همان طور که شرح آن گذشت علما عامه انحلال نکاح به جهت ضرر شدید مالی و یا معنوی (حرج) به زوجه را مصداق تفریق دانسته‌اند.

۳-۳-۴. از منظر حقوق مصر

در مقررات اغلب کشورهای اسلامی، قوانین خانواده و احوال شخصیه، بر حق مرد نسبت به مطلقه نمودن همسرش تصریح دارند. با این وجود در بسیاری از این کشورها با خارج کردن ایقاع طلاق از یک موضوع حقوقی شخصی محض، مرد را به مراجعه به دادگاه برای درخواست طلاق همسرش ملزم نموده‌اند. (قانون احوال شخصیه کویت مصوب ۱۹۸۴، قانون احوال شخصیه سوریه مصوب ۱۹۵۳، قانون احوال شخصیه مغرب مصوب ۱۹۵۷) مع الوصف از قانون احوال شخصیه کشور مصر چنین استنباط می‌شود که طلاق را ایقاعی می‌داند که مرد مستقلاً می‌تواند آن را انجام دهد. بر همین اساس برخی در مقام تفسیر اصلاحات به عمل آمده در قانون احوال شخصیه مصر مصوب ۱۹۸۵ آورده‌اند: "هر گاه مرد تشخیص دهد که ادامه زندگی مشترک به نحو مطلوب میسر نیست می‌تواند مستقلاً طلاق را واقع سازد." (ابوزهره، ۱۹۶۳، ص ۲۵) مع الوصف مقنن مصری تصریح می‌کند که اگر زن تشخیص بدهد که ادامه زندگی مشترک به نحو مطلوب میسر نیست، می‌تواند به دادگاه مراجعه و درخواست طلاق نماید. (ماده ۶ قانون احوال شخصیه مصر مصوب ۱۹۸۵ م).

از نظر قوانین مصر زوجه در چند مورد، حق مطالبه طلاق از دادگاه را دارد که به اهم آن اشاره می‌کنیم:

مورد اول: در فرضی که شوهر حق طلاق را به زن تفویض نموده باشد. (بر مبنای نظر علمای اهل سنت تفویض طلاق از سوی شوهر به همسرش جایز است) (کاسانی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۱۱۸، ابن عابدین، محمد امین، رسائل ابن عابدین، ج ۲، ص ۶۵۳) گرچه در متن قوانین مصر، نصی مبنی بر فرض تفویض طلاق به زن دیده نمی‌شود، لیکن اداره حقوقی دادگستری مصر در پاسخ به سؤال شماره ۷۷ که در سال ۱۹۸۱ راجع به تفویض طلاق از آن مرجع پرسیده شده چنین پاسخ داده: "چون زوج شخصاً حق طلاق دارد لذا می‌تواند آن را به دیگری واگذار کند و کسی که حق طلاق به او تفویض می‌شود، می‌تواند شخص ثالث و یا خود زوجه باشد." (فقهی، ۲۰۰۵، ج ۲، ص ۵۲).

مورد دوم: مصداق دیگری که زن می‌تواند در دادگاه تقاضای طلاق نماید وجود عیب در شوهر است. البته بعضی از عیوب مطرح شده در قانون احوال شخصیه مصر، عیوبی هستند که ما از آن به عیوب منصوصه شرعی نام می‌بریم و آن را موجب حق فسخ می‌دانیم. (تبصره‌های توضیحی قانون احوال شخصیه مصر مصوب ۱۹۲۰) و از آنجا که مقررات مصر در فرض خلأ قانون، عمل به فتوای ارجح از فقه حنفی را الزامی کرده است وجود عیوبی چون خصاء، عنن و جب، موجب می‌شود زن بتواند از دادگاه تقاضای جدایی کند. (ماده ۲۸۰ لایحه قانونی ترتیب محاکم شرعیه مصر) اما تفریق بین زوجین در این موارد ربطی به طلاق قضائی ندارد.

مورد سوم: سومین مصداقی که تقاضای طلاق از سوی زن در قوانین مصر مجاز شمرده شده است مربوط به فرض وجود عیوبی در مرد است که ما از آنها به عیوب غیر منصوصه تعبیر می‌کنیم. از دیدگاه مقنن مصری حتی با وجود عیوبی در مرد که در شریعت راجع به اینکه این عیوب تولید حق تفریق کند مطلبی نیامده، اگر وجود این عیوب موجب اضرار به زوجه شود و موجب گردد زندگی زن و شوهر اکراهی شود؛ چه این بیماری‌ها و عیوب قبل از نکاح بوده و یا پس از آن به وجود آمده باشد، زن حق مراجعه به دادگاه و درخواست طلاق دارد. (ماده ۹ قانون احوال شخصیه مصر مصوب ۱۹۸۵) البته حکم این ماده راجع به جواز مراجعه زن و مطالبه طلاق، کلی است. گرچه در این ماده به عیوبی مثل جنون، جذام و برص مثال زده شده است.

بر این اساس قانون‌گذار مصری وجود هر عیبی را در مرد که در وجود او مستقر شده و درمان‌پذیر نبوده و یا درمان آن طولانی مدت باشد و در این راستا موجب ورود ضرر به زوجه شود، موجب حق طلاق قضائی برای زوجه دانسته است. همان طور که روشن است رابطه ضرر و حرج، عموم و خصوص مطلق است. زیرا در هر حرجی ضرر متصور است، ولی هر ضرری لزوماً موجب حرج نیست.

بر این اساس می‌توان از قانون احوال شخصیه مصر استفاده نمود که طلاق قضائی ناشی از عسر و حرج زوجه به سبب وجود عیب در مرد با شرایطی که راجع به عیب مطرح شده قابل پذیرش است، گرچه در مقررات مزبور بر آن تصریح نشده است.

۴. نتیجه‌گیری

قلمرو قاعده نفی عسر و حرج چنانچه شامل عدمیات احکام هم نشود، می‌تواند با برداشتن حکم تکلیفی و جوب پایبندی زوجه به لزوم عقد نکاح و در نتیجه برداشتن حکم وضعی لزوم عقد نکاح، امکان فسخ نکاح توسط زوجه را فراهم بیاورد، ولی فقهای امامیه به جهت حصری بودن مصادیق فسخ نکاح به موارد عیوب منصوصه، تخلف شرط و تدلیس و به جهت رعایت احتیاط، به جواز فسخ نکاح توسط زنی که ناشی از زوجیت خود به عسر و حرج مبتلا شده است فتوا نداده‌اند. اما چنانچه قاعده نفی عسر و حرج را شامل عدمیات احکام بدانیم می‌توان به استناد این قاعده، طلاق قضائی را در موردی که زن در اثر زوجیت، به عسر و حرج مبتلا شده است تجویز نمود. از منظر فقه اهل سنت اگرچه به شمول قاعده نفی حرج در طلاق قضائی تصریح نشده،

لکن اگر شوهر موجب ورود ضرر شدید مادی یا معنوی به زوجه شود که مصداق حرج باشد، این موضوع از مصادیق جواز تفریق بین زوجین است. این تفریق، ماهیتاً طلاق نیست، گرچه از عبارات برخی نویسندگان معاصر عامه، استظهار می‌شود که این انحلال را مصداق طلاق حاکم دانسته‌اند. البته از قانون احوال شخصیه مصر مصوب سال ۱۹۸۵ م می‌توان چنین برداشت کرد که وجود هر گونه بیماری اعم از جسمی و روحی که موجب ضرر و حرج برای زوجه باشد، از مصادیق مطالبه طلاق توسط زوجه از دادگاه است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، **المقنع**، قم، امام هادی، ۱۴۱۵ ه. ق.
۲. ابن قدامه، موفق الدین، **المختی**، ج ۹، مصر، قاهره، مکتبۃ القاهره، ۱۹۸۶ م.
۳. ابوزهره، محمد، **الاحوال الشخصیه**، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۶۳ م.
۴. احسانی، ابن آبی جمهور، محمد بن علی، **عوالی اللئالی**، ج ۱، قم، دار السید الشهداء، ۱۴۰۵ ه. ق.
۵. اسکافی، محمدابن جنید، **مجموعه فتاویٰ ابن جنید**، علی پناه اشتهاردی، قم جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ه. ق.
۶. انصاری دزفولی، مرتضی، **مکاسب**، قم، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ه. ق.
۷. بدران، ابوالعینین بدران، **الفقه المقارن، والاحوال الشخصیه بین المذاهب الاربعه و مذهب الجعفری**، بیروت، دار النهضه، بی تا.
۸. تبریزی، جواد، **استفتائات جدید**، قم، دارالصدیقه الشهیده، بی تا.
۹. تفتازانی، مسعود ابن عمر، **مختصر المعانی**، ج ۱، قم، دارالفکر، ۱۴۱۱ ه. ق.
۱۰. تکروری، عثمان، **شرح قانون العدال الشخصیه**، عمان، مکتبۃ دارالثقافه للنشر و التوزیع، ۲۰۰۴ م.
۱۱. تهانوی، محمد اعلی بن قاضی، **کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم**، ج ۵، بیروت، مکتبۃ لبنان ناشرون، ۱۹۹۶ م.
۱۲. جرجانی، علی ابن محمد، **التعریفات**، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۰ ه. ش.
۱۳. جزیری، عبد الرحمن، **الفقه علی المذاهب الاربعه**، ج ۴، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ه. ق.
۱۴. حبیبی تبار، جواد، **گام به گام حقوق خانواده**، تهران، میزان، ۱۳۹۹ ه. ش.
۱۵. خلیل، احمد محمود، **عقد الزواج العرفی، از کانه و شروط و احکامه**، اسکندریه، منشأة المعارف، ۲۰۰۲ م.
۱۶. خویی، سید ابوالقاسم، **مصباح الفقاهه**، مقرر شیخ محمد علی توحیدی، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۷. زحیلی، محمد مصطفی، **القواعد الفقهیة و تطبیقاتها فی المذاهب الاربعه**، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۷ ه. ق.
۱۸. زحیلی، و هبه، **الفقه الاسلامی و ادلته**، ج ۹، تهران، نشر احسان، بی تا.
۱۹. سبحانی، جعفر، **الرسائل الاربع**، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۵ ه. ق.
۲۰. سجستانی، ابو داوود سلیمان بن اشعث، **سنن ابو داوود**، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
۲۱. شافعی، محمد کمال الدین، جابر، عبدالهادی، **مسائل الاحوال الشخصیه الخاصه بالزواج و الفرقة حقوق الاولاد فی الفقه و القانون و القضاء**، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۲۰۰۳ م.
۲۲. شبیری زنجانی، سید موسی، **النکاح**، قم، رأی پرداز، ۱۴۱۹ ه. ق.

۲۳. شلیبی، ۱۴۱۹، **دراسة مقارنة بين فقه المذاهب السنييه و المذهب الجعفري و القانون**، بيروت، دار النهضة العربية، ۱۹۷۳ م.
۲۴. صابونی، عبد الرحمن، المنتقى من شرح، **قانون الاحوال الشخصية السورية**، دمشق، منشورات جامعه دمشق، ۱۹۹۲ م.
۲۵. صدر، سيد محمد باقر، **بحوث في علم الاصول**، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي، ۱۴۱۷ ه. ق.
۲۶. طاهري، حبيب، **حقوق مدني**، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۱۸ ه. ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، **الخلاف**، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۷ ه. ق.
۲۸. عاملی حر، محمد بن حسن، **وسايل الشيعة**، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ ه. ق.
۲۹. عاملی حسینی، زين الدين، **معالم الدين في الاصول**، ج ۱، قم، مؤسسه انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين، ۱۴۲۹ ه. ق.
۳۰. عاملی، زين الدين، **اللمعة الدمشقيه**، بيروت، دار التراث، ۱۴۱۰ ه. ق.
۳۱. عاملی، زين الدين، **الروضة البهيه**، قم، داوری، ۱۴۱۰ ه. ق.
۳۲. عاملی، محمد، شهيد اول، **القواعد و الفوائد في الفقه و الاصول و العربيه**، ج ۱، قم، مکتبه المفيد، بی تا.
۳۳. فاضل مقداد، **التنقيح الرائع**، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه. ق.
۳۴. فاضل لنکرانی، محمد، **القواعد الفقيهيه**، ج ۱، قم، چاپخانه مهر، ۱۴۱۶ ه. ق.
۳۵. فتیان، فريد، **شرح قانون الاحوال الشخصية مع تقديرات القانون و احكام محكمه التميز**، لندن، دارالواسط، ۱۹۸۶ م.
۳۶. فخر المحققين، محمد ابن حسن، **ايضاح الفوائد في شرح اشکالات القواعد**، قم، مطبعة العلميه، ۱۳۸۷ ه. ق.
۳۷. فقهی، عمر عيسى، **الوجيز في الاحوال الشخصية**، ج ۲، اسکندريه، نشر المکتب الجامعي، ۲۰۰۵ م.
۳۸. کاسانی حنفی، ابوبکر بن مسعود، **بدايع الصنایع في ترتيب الشرايع**، بيروت، دار احيا التراث، ۱۳۷۷ ق.
۳۹. محمد خضر قادر، **دور الاراده في احكام الزواج والطلاق والوصية**، دراسة فقهيه مقارنة، عمان، دار اليازوري العلميه للنشر، ۲۰۱۰ م.
۴۰. مراغی، سيد عبدالفتاح، **العناوين الفقيهيه**، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامي و ابسته به جامعه مدرسين، ۱۴۱۷ ه. ق.
۴۱. مغنيه، محمد جواد، **الفقه على مذاهب الخمسه**، بيروت، دار الجواد، ۱۴۲۱ ه. ق.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، **احكام بانوان**، قم، انتشارات مدرسه الامام علی ابن ابیطالب، ۱۴۲۸ ه. ق.
۴۳. مکی عاملی، زين الدين، **مسالك الافهام**، قم، معارف اسلامي، ۱۴۱۳ ه. ق.
۴۴. موسوعه الفقيهيه الكويتيه، **وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلاميه**، الكويت، ۱۴۲۵ ه. ق.
۴۵. مهرپور، حسين، **ديدگاههای جديد مسائل حقوقي**، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳ ه. ق.
۴۶. نائینی، محمد حسين، **منية الطالب**، مقرر موسوی خوانساری، تهران، محمديه، ۱۳۷۳ ه. ق.
۴۷. نراقی، احمد، **عوائد الايام**، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ۱۴۱۷ ه. ق.

۴۸. یزدی، سید محمد کاظم، **تكملة العروة**، مصحح: سید محمد حسین طباطبائی، قم، داوری، بی تا.